

تخصص حسابداری در صنعت و مدیریت اقلام تعهدی اختیاری

محمدعلی آقایی*

مهدی ناظمی اردکانی**

چکیده

هدف از این مقاله، بررسی تأثیر کیفیت حسابداری بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. در تحقیقات گذشته برای اندازه‌گیری کیفیت حسابداری از شاخص‌هایی مثل اندازه حسابداری و دوره تصدی حسابداری استفاده شده است (نمازی و همکاران، ۱۳۹۰؛ کرمی و همکاران، ۱۳۹۰) اما در پژوهش حاضر از شاخص تخصص حسابداری در صنعت و برای اندازه‌گیری مدیریت سود از اقلام تعهدی اختیاری استفاده شده است. برای آزمون این رابطه، تعداد ۱۱۷ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، در طی دوره زمانی ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸، بررسی شده‌اند. در این تحقیق قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری در شرکت‌هایی که توسط حسابرسان متخصص صنعت، رسیدگی شده‌اند با سایر شرکت‌ها، برای آزمون مدیریت سود مورد مقایسه گرفته‌اند. همچنین از رویکرد سهم بازار به منظور تعیین حسابداری متخصص صنعت بهره گرفته شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد شرکت‌هایی که حسابرسان آنها، متخصص صنعت است دارای سطح مدیریت اقلام تعهدی اختیاری پایین‌تر می‌باشند. واژه‌های کلیدی: تخصص حسابداری در صنعت، اقلام تعهدی اختیاری، کیفیت حسابداری، مدیریت سود

* استادیار گروه حسابداری دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دکتری تخصصی حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

بدون شک رقم پایانی صورت سود و زیان یکی از اقلامی است که مورد توجه و علاقه اغلب استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی است. از یک سو روش‌های رسیدن به این رقم، متأثر از روش‌های برآوردی و قضاوت‌های شخصی مدیریت شرکت است و از سوی دیگر، معیار قراردادن سود به عنوان مبنایی برای اعطای پاداش به مدیریت در برخی شرکت‌ها موجب شده است که پدیده مدیریت سود به عنوان راهی برای دستیابی به منافع شخصی مدیریت مد نظر قرار گیرد. وقوع رویدادهایی مثل مدیریت سود، ذی نفعان را بر آن می‌دارد تا به دنبال تعیین صحت رقم سود ارائه شده توسط مدیریت باشند. از این رو برای اعتبار بخشی این رقم، نیاز است که شخصی از بیرون واحد تجاری اعتبار گزارش‌های مالی و بالتبع آن سود واحد تجاری را مورد تایید قرار دهد. پرواضح است که حسابرسان به بهترین نحو می‌توانند این نقش را در قالب نظارت بر رابطه میان مالک-مدیر اجرا کنند.

وقوع رویدادهایی مثل سقوط انرون و نقش حسابرسان این شرکت در چنین فاجعه‌ای، ذی‌نفعان شرکت را بر آن داشته است تا حسابرسان موردنظر خود را نیز به نوعی آزمون کنند و حسابرسانی را برای رسیدگی به گزارش‌های مالی واحدهای تجاری خود انتخاب نمایند که از کیفیت بالاتری برخوردار باشند (کارنیگ و ناپیر^۱، ۲۰۰۹).

تحقیقات گذشته (مایرز^۲ و همکاران، ۲۰۰۳؛ نمازی و همکاران، ۱۳۹۰؛ چن^۳ و همکاران، ۲۰۰۵) نشان می‌دهند که کیفیت حسابرسی بالاتر سبب می‌شود که انجام عمل مدیریت سود توسط مدیران شرکت‌ها به طور چشم‌گیری کاهش یابد. در این میان توجه به وجود معیارهای مختلف برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی تاثیر قابل ملاحظه‌ای را بر نتایج حاصله خواهد داشت. در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی از معیار تخصص حسابرس در صنعت (و از رویکرد سهم بازار) استفاده شده است که این پژوهش را از موارد مشابه گذشته متمایز می‌نماید. این پژوهش بررسی می‌کند که آیا صاحب‌کاران حسابرسان متخصص صنعت نسبت به سایر شرکت‌ها، برای رسیدن به اهداف مربوط به سود خود از طریق اقلام تعهدی اختیاری دچار محدودیت می‌شوند؟

در ادامه مقاله، ابتدا مبانی نظری و پیشینه پژوهش مرور می‌شود. سپس روش پژوهش (شامل: فرضیه پژوهش، جامعه آماری و انتخاب شرکت‌ها، روش گردآوری داده‌ها، روش تجزیه

و تحلیل داده‌ها) مطرح می‌شود. آن‌گاه یافته‌های تحقیق (شامل: آمار توصیفی و برآزش مدل‌های تحقیق) ارائه می‌گردد. در ادامه یافته‌های آزمون فرضیه، تجزیه و تحلیل و تفسیر می‌شود. بخش نهایی نیز به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها اختصاص می‌یابد.

مبانی نظری پژوهش

مدیریت سود - مدیریت ارقام تعهدی اختیاری

مدیریت سود عبارت از مداخله هدفمند در فرایند گزارشگری مالی با توجه به محدودیت‌های اصول پذیرفته شده حسابداری برای به دست آوردن سطح مورد انتظار سود است (خدادای و جان‌جانی، ۱۳۸۹). مدیریت برای دستیابی به سطح مورد انتظار سود سه گزینه پیش روی خویش دارد: مدیریت واقعی سود (در قالب دست‌کاری فعالیت‌های واقعی)، حسابداری فریب‌آمیز و مدیریت ارقام تعهدی اختیاری. حسابداری فریب‌آمیز مربوط به انتخاب رویه‌های حسابداری مغایر با اصول پذیرفته حسابداری است. در مدیریت ارقام تعهدی اختیاری، رویه‌های حسابداری مبتنی بر اصول پذیرفته شده حسابداری است، اما تلاش می‌شود که عملکرد اقتصادی واقعی مبهم‌نشان داده شود. مدیریت واقعی سود زمانی روی می‌دهد که مدیران با هدف گزارش سودهای بالاتر دست به فعالیت‌هایی بزنند که موجب انحراف از عملکرد بهینه آن‌ها شود (مجتهدزاده و ولی‌زاده لاریجانی، ۲۰۰۹). دو شکل غالب مدیریت سود که اغلب در تحقیقات گذشته (به عنوان مثال، ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸) مطرح شده‌اند مدیریت واقعی سود (دست‌کاری فعالیت‌های واقعی) و مدیریت مبتنی بر ارقام حسابداری (به عبارت دیگر مدیریت ارقام تعهدی اختیاری) بوده‌اند.

از آن‌جایی که مدیریت واقعی سود با استفاده از دست‌کاری در فعالیت‌های واقعی شرکت (مثل کاهش هزینه‌های اختیاری، افزایش فروش در پایان سال و یا فروش دارایی‌های ثابت) صورت می‌پذیرد، معمولاً توسط حساب‌برسان (خصوصاً در سال وقوع) به سختی کشف می‌شود. با این حال، مدیریت سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری از طریق تصمیمات عملیاتی صورت نمی‌گیرد بلکه این نوع مدیریت سود از طریق ارقام حسابداری انجام می‌پذیرد و معمولاً در سال انجام این تغییر توسط حساب‌برسان، خصوصاً حساب‌برسان متخصص صنعت کشف می‌شود. حساب‌برسان متخصص صنعت نسبت به سایر حساب‌برسان رسیدگی‌هایی با کیفیت بالاتر ارائه می‌دهند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸).



کیفیت حسابرِس

در تحقیقات گذشته، تعاریف مختلفی در مورد کیفیت حسابرِسی بیان شده است که به برخی از مهم‌ترین این تعاریف در ادامه اشاره می‌شود:

دی آنجلو^۴ (۱۹۸۱)، کیفیت حسابرِسی را شامل دو احتمال تعریف می‌کند: اول این که حسابرِس، ایرادهای سامانه حسابداری را کشف و در گام دوم آنها را گزارش نماید. کشف ایراد، کیفیت حسابرِسی را در قالب دانش و توانایی حسابرِس اندازه‌گیری می‌کند در حالی که گزارش آن به انگیزه‌های حسابرِس برای افشاگری بستگی دارد (نقل از عرب‌صالحی و همکاران، ۱۳۹۰).

پالمروز^۵ (۱۹۸۸) کیفیت حسابرِسی را در قالب میزان اعتبار بخشی تعریف می‌نماید زیرا هدف از حسابرِسی، اعتبار بخشی صورت‌های مالی است. از این رو کیفیت حسابرِسی، احتمال نبود اظهارات نادرست با اهمیت در صورت‌های مالی می‌باشد. تیتمن و ترومن^۶ (۱۹۸۶) کیفیت حسابرِسی را در قالب صحت اطلاعات ارائه شده توسط حسابرِس برای سرمایه‌گذاران قلمداد می‌کنند (دانگ^۷، ۲۰۰۴).

در تحقیقات مختلف تا به حال از معیارهای از مختلفی (اندازه موسسه حسابرِسی، حسن شهرت حسابرِس، دوره تصدی حسابرِس، تخصص حسابرِس در صنعت و ...) برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرِسی بهره گرفته اند که در ادامه همراه با نتایج تحقیق‌های یاد شده بیان می‌شود. با توجه به این که تا به حال در ایران برای بررسی تاثیر کیفیت حسابرِسی بر مدیریت سود از تخصص حسابرِس در صنعت استفاده نشده است، در این پژوهش از این معیار استفاده می‌شود.

تخصص حسابرِس در صنعت

پیشرفت روز افزون فناوری و رخنه آن در واحدهای تجاری نیاز به رسیدگی چنین شرکت‌هایی را توسط حسابرسانی متخصص، به امری ضروری بدل ساخته است. از سوی دیگر موسسات حسابرِسی به خوبی دریافته‌اند برای این که سهم بازار خود را از دست ندهند باید موسسات و کارکنان خود را مطابق با الزامات فناوری‌های روز در صناعی خاص آموزش دهند. تحقیقات گذشته نشان می‌دهد حسابرسان متخصص صنعت، خدمات حسابرِسی با کیفیت بالاتر ارائه می‌دهند (برای مثال، کریشنان^۸، ۲۰۰۳). کند^۹ (۲۰۰۸)، تخصص حسابرِس در صنعت را



به صورت زیر تعریف می‌نماید:

"تخصص حسابرس در صنعت شامل خلق ایده‌های سازنده جهت کمک (خلق ارزش افزوده) به صاحبکاران، همچنین فراهم نمودن دیدگاه‌ها و یا راه‌کارهای تازه برای برخی از موضوعاتی که صاحبکاران در صنایع مربوط به خود با آن مواجه‌اند، می‌شود."

از آن جایی که حالات مختلف تخصص حسابرس در صنعت به طور مستقیم قابل مشاهده نیست، تحقیقات گذشته شاخص‌های مختلفی را برای اندازه‌گیری تخصص حسابرس در صنعت بکار گرفته‌اند. رویکردهای سهم بازار و سهم پرتفوی غالباً به عنوان شاخص‌هایی برای تخصص حسابرس در صنعت به کار گرفته می‌شوند.

رویکرد سهم بازار

رویکرد سهم بازار، یک متخصص صنعت را به عنوان یک مؤسسه حسابرسی که خودش را از سایر رقبای خود از نظر سهم بازار در یک صنعت خاص متمایز کرده است، تعریف می‌نماید. این رویکرد فرض می‌کند که با مشاهده سهم نسبی بازار مؤسسات حسابرسی که به یک صنعت خاص ارائه خدمت می‌کنند، می‌توان به میزان دانش تخصص صنعت مؤسسه حسابرسی پی برد. مؤسسه‌ای که سهم بزرگ‌تری از بازار را در اختیار دارد، از دانش تخصصی بالاتری در آن صنعت خاص برخوردار می‌باشد. به علاوه، سهم معنادار بازار در یک صنعت نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری معناداری است که در مؤسسات حسابرسی در توسعه فناوری‌های حسابرسی خاص صنعت صورت گرفته است به طوری که انتظار می‌رود مزایای ناشی از بهبود کیفیت حسابرسی و صرفه اقتصادی (صرفه جوئی‌های ناشی از مقیاس تولید انبوه)، افزایش یابد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۹).

رویکرد سهم پرتفوی

رویکرد سهم پرتفوی، توزیع نسبی خدمات حسابرسی را در صنایع مختلف برای هر مؤسسه حسابرسی مورد لحاظ قرار می‌دهد. این رویکرد بیشتر به راهبردهای مؤسسه حسابرسی مربوط است. صنایع صاحب‌کار مؤسسه حسابرسی با بیش‌ترین سهم پرتفوی، نشان‌دهنده صناعی هستند که دانش پایه‌ای معناداری را در ارتباط با آن صنایع ایجاد کرده‌اند و سهم



بزرگ پرتفوی نشان دهنده این است که سرمایه‌گذاری معناداری توسط مؤسسات حسابرسی در توسعه فناوری‌های حسابرسی مربوط به آن صنعت صورت گرفته است (همان منبع).
با توجه به مطالب مطرح شده در این تحقیق برای اندازه‌گیری تخصص حسابرس در صنعت از رویکرد سهم بازار استفاده می‌شود.

پیشینه پژوهش

ری نولدز و فرانسیس^{۱۰} (۲۰۰۰) بیان می‌کنند که حسابرسان با کیفیت بالا قادر به کشف مدیریت سود می‌باشند زیرا از دانش بیش‌تری نسبت به سایر حسابرسان برخوردارند و سعی می‌کنند تا از مدیریت فرصت طلبانه سود ممانعت به عمل آورند و شهرت خویش را حفظ نمایند. این تحقیق نشان می‌دهد که صاحب‌کاران ۶ موسسه بزرگ حسابرسی (بعدها ۴ موسسه بزرگ) از ارقام تعهدی اختیاری پایین‌تری نسبت به سایر حسابرسان برخوردارند.

جنکینز^{۱۱} و همکاران (۲۰۰۶) به بررسی تأثیر حسابرسان متخصص صنعت بر کاهش کیفیت سود در اواخر دهه ۱۹۹۰ می‌پردازند؛ بدین صورت که آیا حسابرسان متخصص صنعت در جلوگیری از کاهش کیفیت سود در اواخر دهه ۱۹۹۰ نقشی داشته‌اند. یافته‌های تحقیق آن‌ها بیانگر افزایش معنادار در میزان ارقام تعهدی اختیاری و کاهش معنادار در ضرایب واکنش سود بود که این یافته‌ها به منزله کاهش کیفیت سود در طی این دوره می‌باشد اما افزایش در ارقام تعهدی اختیاری و کاهش در ضرایب واکنش سود برای شرکت‌هایی که از حسابرسان متخصص صنعت استفاده می‌کردند کمتر از سایر شرکت‌ها بود.

بالسام^{۱۲} و همکاران (۲۰۰۱) به بررسی رابطه بین تخصص حسابرس در صنعت و ضریب واکنش سود از طریق مقایسه ضرایب واکنش سود صاحب‌کارانی که توسط حسابرسان متخصص صنعت رسیدگی شده‌اند و سایر صاحب‌کاران می‌پردازند. نتایج این تحقیق نیز نشان داد که صاحب‌کاران حسابرسان متخصص صنعت از ضریب واکنش سود بالاتری برخوردارند.

گراملینگ^{۱۳} و همکاران (۲۰۰۱) از ضرایب واکنش سود و توانایی سود برای پیش‌بینی جریان‌های نقدی به عنوان معیارهایی برای کیفیت سود استفاده نمودند و نشان دادند که سود صاحب‌کاران حسابرسان متخصص صنعت، جریان‌های نقدی آتی را دقیق‌تر از سایر صاحب‌کاران

پیش‌بینی می‌کنند.

www.SID.ir

کرمی و همکاران (۱۳۹۰) با ملاک قراردادن دوره تصدی حسابرس به عنوان شاخصی برای کیفیت حسابرس به بررسی رابطه آن با مدیریت سود می‌پردازند. در این تحقیق ابتدا رابطه میان دوره تصدی حسابرس و قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری به عنوان انعطاف‌پذیری در مدیریت سود مورد آزمون قرار گرفته است که نتایج نشان می‌دهد با افزایش دوره تصدی حسابرس، انعطاف‌پذیری مدیریت در استفاده از ارقام تعهدی اختیاری افزایش می‌یابد. سپس در بررسی رابطه میان دوره تصدی و سطح ارقام تعهدی اختیاری، نتایج به رابطه منفی معناداری رسیده که بیانگر این ادعا است که مدیریت از انعطاف‌پذیری به وجود آمده در جهت منفی استفاده می‌کند. نمازی و همکاران (۱۳۹۰) برای بررسی رابطه بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود از اندازه و دوره تصدی حسابرس بهره می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد که بین مدیریت سود و اندازه حسابرس، رابطه مستقیم ولی غیر معنی‌دار و هم‌چنین بین مدیریت سود و دوره تصدی حسابرس رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.

اعتمادی و همکاران (۱۳۸۹) بعد دیگر مدیریت سود یعنی مدیریت واقعی سود را لحاظ می‌نمایند و در پژوهش خود به بررسی تاثیر تخصص حسابرس در صنعت بر این بعد مدیریت سود و عملکرد عملیاتی آتی شرکت‌های بورسی می‌پردازند. نتایج بیانگر بالاتر بودن سطح مدیریت واقعی سود توسط حسابرسان متخصص صنعت است که خود به دلیل محدود شدن صاحبکاران آن‌ها در مدیریت ارقام تعهدی اختیاری روی داده است.

ابراهیمی و سیدی (۱۳۸۷) نقش حسابرسان مستقل را در کاهش ارقام تعهدی اختیاری مورد واکاوی قرار می‌دهند. در این پژوهش تاثیر نوع موسسه حسابرسی، نوع اظهار نظر حسابرس در گزارش حسابرسی و تعداد بندهای شرط در گزارش حسابرسی بر روی ارقام تعهدی اختیاری سنجیده می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تنها نوع موسسه حسابرسی با ارقام تعهدی اختیاری ارتباط دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع تحقیقات شبه‌تجربی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می‌باشد که از حیث هدف کاربردی است. نرم افزار آماری مورد استفاده در این تحقیق SPSS-۱۹ و نیز صفحه گسترده اکسل است.



فرضیه پژوهش

"اقدام تعهدی اختیاری شرکت‌هایی که حسابرس آن متخصص صنعت می باشد نسبت به سایر شرکت ها، کمتر است."

جامعه آماری و انتخاب شرکت ها

قلمرو مکانی تحقیق حاضر، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. به علت گستردگی حجم جامعه آماری و وجود برخی نا هماهنگی‌ها میان اعضای جامعه، شرایط زیر برای انتخاب نمونه آماری در نظر گرفته می شود:

۱. سال مالی شرکت منتهی به پایان اسفندماه هر سال باشد.
۲. شرکت طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸، تغییر سال مالی نداده باشد.
۳. شرکت تا پایان سال مالی ۱۳۸۳ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد.
۴. معاملات سهام شرکت به طور مداوم در بورس اوراق بهادار تهران صورت گرفته باشد و توقف معاملاتی بیش از یک ماه در مورد سهام یاد شده اتفاق نیفتاده باشد.
۵. شرکت جزو شرکت‌های واسطه‌گری مالی نباشد.

روش گردآوری داده ها

در این تحقیق اطلاعات مالی از صورت‌های مالی و یادداشت‌های توضیحی مربوط به شرکت‌های مورد مطالعه و با کمک لوح‌های فشرده سازمان بورس اوراق بهادار تهران، تارنمای سازمان بورس و شرکت بورس و نرم افزار تدبیر پرداز و ره آورد نوین و تدبیرپرداز به دست آمده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق، از سهم بازار به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری تخصص حسابرس در صنعت بهره گرفته می شود، زیرا اولویت صنعت را نسبت به سایر حسابرسان نشان می دهد. هرچه سهم بازار حسابرس بیشتر باشد، تخصص صنعت و تجربه حسابرس نسبت به سایر رقبا بالاتر است. داشتن سهم بالای بازار (سهم غالب بازار) به این نکته اشاره دارد که حسابرس به طور موفقیت‌آمیزی خودش را از سایر رقبا از لحاظ کیفیت حسابرسی متمایز می کند.



سهام بازار حسابرسان نیز بصورت زیر محاسبه می شود:

مجموع دارایی‌های تمام صاحب‌کاران یک مؤسسه حسابرسی خاص در یک صنعت خاص تقسیم بر مجموع دارایی‌های صاحب‌کاران در این صنعت و با پیروی از پالم رز (۱۹۸۶)، مؤسساتی در این تحقیق به عنوان متخصص صنعت در نظر گرفته می شوند که سهام بازارشان (یعنی معادله فوق) بیش از $\left[\frac{1}{2} \times (\text{شرکت های موجود در یک صنعت} / 1) \right]$ باشد.

در این تحقیق یک معیار دوبخشی و یک معیار مسمتر از تخصص حسابرس در صنعت، بکار گرفته می‌شود. انتظار می‌رود که صاحب‌کاران حسابرسان متخصص صنعت (SPEL)، قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری ABDAC کمتری داشته باشند. در ارتباط با معیار مسمتر برای تخصص حسابرس در صنعت، یک رابطه غیر خطی بین سهام بازار حسابرس و ABDAC بررسی می‌شود. هم سهام بازار حسابرس (Mktshare) و هم جمله مجذور آن (Mktsharesq) در مدل منظور می‌شوند زیرا بالسام و همکاران (۲۰۰۳) دریافتند که یک رابطه غیرخطی بین تخصص حسابرس در صنعت و کیفیت سود، وجود دارد. بنابراین در این تحقیق، علامتی مثبت در مورد Mktshare و علامت منفی در مورد Mktsharesq پیش‌بینی می‌شود. فرضیه پژوهش با استفاده از رگرسیون زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

$$ABDAC_i = b_0 + \beta_1 \times SIZE_i + \beta_2 \times MTB_i + \beta_3 \times NI_i + \beta_4 \times SPEL_i + \mu_i^{(1)}$$

$$ABDAC_i = b_0 + \beta_1 \times SIZE_i + \beta_2 \times MTB_i + \beta_3 \times NI_i + \beta_4 \times Mktshare_i + \beta_5 \times Mktshare_i^2 + \mu_i^{(2)}$$

برای کنترل اثرات اندازه، اندازه (SIZE) به صورت لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌ها تعریف می‌شود. علامتی منفی در مورد اندازه، انتظار می‌رود زیرا شرکت‌های بزرگ بیشتر مایلند "شرکت‌های ارزشی" باشند و اقلام تعهدی پایین‌تری را نشان دهند. لگاریتم نسبت ارزش بازار به دفتری (MTB) برای کنترل فرصت‌های رشد و/یا چرخه‌ی عمر شرکت در نظر گرفته می‌شود. شرکت‌های با MTB بالا معمولاً شرکت‌های رشدی هستند که اقلام تعهدی بالاتری دارند. بنابراین علامت مثبت در مورد MTB انتظار می‌رود. همچنین سود خالص (NI) اندازه‌گیری شده از طریق ارزش شرکت به عنوان یک متغیر کنترل برای سودآوری شرکت در نظر گرفته می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهند که که صاحب‌کاران حسابرسان خاص صنعت کیفیت سود بالاتری دارند. کیفیت سود بالاتر می‌تواند بوسیله سطح پایین‌تر قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری نشان



داده شود، به عبارت دیگر، مطابق با نظر بالسام و همکاران (۲۰۰۳) صاحب کاران حسابرسان متخصص صنعت اختیار کمتری در مورد ارقام تعهدی دارند. هر دو این مطالعات، حاکی از آنند که حسابرسان متخصص صنعت هم ارقام تعهدی اختیاری بالا و هم ارقام تعهدی اختیاری پایین را محدود می کنند. بنابراین، قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری در این تحقیق برای اندازه گیری به کار گرفته مورد استفاده قرار می گیرد. ABDAC با استفاده از نسخه مقطعی مدل جونز^{۱۴} (۱۹۹۱) مورد اندازه گیری قرار گرفته است.

$$ACCR_t / At-1 = \alpha * (1/At-1) + \beta_1 * (\Delta St / At-1) + \beta_2 * (PPE_t / At-1) + \epsilon_t(3)$$

که در آن:

$ACCR_t$: کل ارقام تعهدی برای هر شرکت در سال t ؛ A_{t-1} : کل دارایی‌ها در پایان دوره قبل؛ ΔS_t : تغییر در فروش طی آخرین دوره فروش؛ PPE_t : دارایی‌های ثابت؛ مقادیر بدست آمده به عنوان ارقام تعهدی مورد انتظار تعریف می شوند. جمله خطا در مدل ϵ_t ، ارقام تعهدی اختیاری را نشان می دهد.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

آمار توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق به تفکیک صاحبکاران حسابرسان متخصص صنعت و سایر صاحبکاران، در بخش اول و دوم نگاره ۱، نشان داده شده است. مطابق با آن چه که در فرضیه تحقیق ذکر شد، قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری برای شرکت‌هایی که حسابرسان آنها، متخصص صنعت می باشد (۸۱۵۳، ۰)، کمتر از قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری سایر شرکت‌ها است. هم‌چنین این شرکت‌ها بزرگ‌تر (دارای مجموع دارایی‌ها بزرگ‌تر) و نسبت MTB کمتر نسبت به سایر شرکت‌ها، هستند.

آمار توصیفی نشان داده شده در نگاره (۱) حاکی از تأیید فرضیه تحقیق می باشد مبنی بر این که حسابرسان متخصص صنعت مدیریت ارقام تعهدی اختیاری را محدود می کنند. نتایج مربوط به برازش مدل ۱ و ۲، به منظور آزمون فرضیه تحقیق در نگاره شماره ۲ نشان داده شده است.

نگاره ۱- آمار توصیفی متغیرها به تفکیک حسابرس متخصص صنعت.

بخش اول- آمار توصیفی متغیرهای شرکت هایی که حسابرس آن متخصص صنعت نمی باشد (SP=۰).			
قدر مطلق اقدام تعهدی اختیاری	نسبت ارزش بازار به دفتری	اندازه شرکت	میانگین
۰.۸۷۹۳	۳/۲۳۰۴	۲۶/۱۴۲۸	میانگین
۰/۸۵۰۰	۲/۴۰۵۰	۲۶/۱۴۰۰	میانه
۰/۶۵۷۱۴	۲/۴۸۰۹۶	۱/۱۶۳۱۱	انحراف معیار
بخش دوم- آمار توصیفی متغیرهای شرکت هایی که حسابرس آن متخصص صنعت می باشد (SP=۱).			
قدر مطلق اقدام تعهدی اختیاری	نسبت ارزش بازار به دفتری	اندازه شرکت	میانگین
۰.۸۱۵۳	۲/۸۹۲۵	۲۷/۰۱۹۷	میانگین
۰.۸۰۰۰	۱/۹۴۰۰	۲۶/۸۴۰۰	میانه
۰.۴۸۳۳۶	۲/۳۸۴۰۸	۱/۴۵۱۴۴	انحراف معیار

آزمون فرضیه

ضریب مربوط به متغیر تخصص حسابرس در صنعت در این مدل همان طور که انتظار می‌رفت، منفی است (۰,۰۰۶-). منفی بودن این ضریب نشان می‌دهد که سطح مطلق اقدام تعهدی اختیاری مربوط به آن دسته از شرکت‌هایی که توسط حسابرس متخصص صنعت رسیدگی شده اند، کمتر از سایر شرکت‌هاست. این مطلب نشان می‌دهد که حسابرس متخصص صنعت، حسابرسی با کیفیت بالاتری ارائه می‌دهد.

نگاره شماره (۲) برازش رگرسیون OLS مربوط به آزمون فرضیه تحقیق (مدل ۱ و ۲).

آماره t	ضرایب	آماره f	ضرایب	علامت مورد انتظار
۲,۹۱۹*	۱,۲۵۱	۳,۱۶۵*	۱,۳۶۴	؟
۱,۲۵۰	-۰,۲۱-	۱,۵۸۶-	-۰,۰۲۶	-
۱,۲۲۲	۰,۰۱۲	۱,۰۴۷	۰,۰۱۰	+
۸,۷۳۸*	۱,۰۶۴	۸,۴۰۳*	۱,۰۴۶	؟
۲,۲۱۹**	-۰,۶۷۱			-
۲,۲۶۲**	۰,۷۰۷			+
		-۰,۱۳۹	-۰,۰۰۶	-
	۱۸,۴		۱۶,۹	R ^۲ تعدیل شده

*** ** * به ترتیب معنی دار در سطح ۱، ۵، ۱۰ درصد

هم‌چنین همان‌طور که انتظار می‌رفت ضرایب Mktshare و MKtsharesq به ترتیب

مثبت و منفی باشند.



نتیجه گیری و ارائه پیشنهادها

تحقیقات قبلی (بالسام و همکاران، ۲۰۰۱؛ بالسام و همکاران، ۲۰۰۳؛ ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸؛ چن و همکاران، ۲۰۰۵) نشان می دهد که تخصص حسابرِس در صنعت موجب ارتقای کیفیت حسابرِسی می گردد به طوری که حسابرسانی که دارای دانش و امکانات لازم در یک صنعت خاص (به عبارت دیگر متخصص) می باشند می توانند مدیریت را از دستیابی به مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری بازدارند.

معیار مدیریت سود مورد استفاده در این تحقیق، سطح مطلق اقلام تعهدی اختیاری بود. شواهد حاصل از این بررسی نشان دهنده رابطه منفی میان تخصص حسابرِس در صنعت و سطح مطلق اقلام تعهدی اختیاری است. با توجه به این تحقیقات و با تعریف سهم بازار حسابرِس به عنوان معیار تخصص حسابرِس در صنعت و با در نظر گرفتن شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، رابطه میان تخصص حسابرِس در صنعت و مدیریت اقلام تعهدی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که سطح مطلق اقلام تعهدی اختیاری صاحب کاران متخصص صنعت نسبت به سایر صاحبکاران پایین تر می باشد، بدین ترتیب شرکت هایی که از حسابرسان متخصص صنعت برای رسیدگی گزارش های مالی خود استفاده می کنند دارای کیفیت سود بالاتری نیز هستند که سازگار با نتایج بدست آمده در تحقیقات توسط چن و همکاران (۲۰۰۵)، جنکیز و همکاران (۲۰۰۶) و کند (۲۰۰۸) است. بر اساس تحلیل یافته های این پژوهش به سرمایه گذاران بالقوه پیشنهاد می گردد تا در زمان سرمایه گذاری، شرکت هایی را برای تخصیص منابع خویش مد نظر قرار دهند که توسط حسابرسان متخصص صنعت رسیدگی شده اند چرا که مدیریت اقلام تعهدی اختیاری در این گونه شرکت ها در سطح پایینی نسبت به سایر شرکت ها قرار دارد و در نتیجه کیفیت سود بالاتری دارند. پیشنهاد می گردد در تحقیقات آتی برای اندازه گیری کیفیت حسابرِس از معیارهای دیگری به غیر از تخصص حسابرِس در صنعت مثل ساعات کار حسابرِسی یا حق الزحمه حسابرِس و برای اندازه گیری مدیریت سود از دستکاری فعالیت های واقعی استفاده شود.

پی نوشت ها:

1. Carnegie and Napier
2. Myers
3. Chen
4. DeAnglo
5. Palmrose
6. Titman and truman
7. Dang
8. Krishnan
9. Kend
10. Reynolds and Francis
11. Jenkins
12. Balsam
13. Gramling
14. Jones

منابع:

- ۱- ابراهیمی کردلر علی و سیدعزیز سیدی. (زمستان ۱۳۸۷)، نقش حسابسان مستقل در کاهش اقلام تعهدی اختیاری. بررسی های حسابداری و حسابداری، دوره ۱۵، شماره ۵۴، صفحات ۱۶-۳.
- ۲- اعتمادی حسین، عادل آذر و مهدی ناظمی اردکانی. (تابستان ۱۳۸۹). بررسی نقش تخصص حسابرس در صنعت بر مدیریت واقعی سود و عملکرد عملیاتی آتی. مجله دانش حسابداری، سال اول، شماره ۱، صفحات ۹-۲۸.
- ۳- خدادادی ولی و رضا جان جانی. (بهار ۱۳۹۰). بررسی رابطه مدیریت سود و سودآوری شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش های حسابداری مالی، سال سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۷، صفحات ۷۷-۹۶.
- ۴- عرب صالحی مهدی، جواد کاظمی و مهرداد ذوالفعلی زاده. (تابستان ۱۳۹۰). بررسی رفتارهای کاهنده کیفیت حسابداری از دیدگاه قرارداد روانی و تعهدات عاطفی سازمانی. مجله دانش حسابداری، سال دوم، شماره ۵، صفحات ۱۴۷-۱۲۷.
- ۵- کرمی غلامرضا، آمنه بذرافشان و امیر محمدی. (بهار ۱۳۹۰). بررسی رابطه بین دوره تصدی حسابرس و مدیریت سود. مجله دانش حسابداری، سال دوم، شماره ۴، صفحات ۸۲-۶۵.
- ۶- مجتهدزاده ویدا و اعظم ولی زاده لاریجانی. (۲۰۰۹). نتایج مدیریت واقعی سود، ارائه شده در بیست و یکمین کنفرانس بین المللی حسابداری آسیا پاسیفیک لاس وگاس، امریکا.
- ۷- ناظمی اردکانی مهدی. (۱۳۸۸). بررسی نقش تخصص صنعت حسابرس بر مدیریت سود شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان نامه منتشر نشده: به راهنمایی دکتر حسین اعتمادی، دانشگاه تخصصی علوم اقتصادی.
- ۸- نمازی محمد، انور بازیدی و سعید جبارزاده کنگرلویی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین کیفیت حسابداری و مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. تحقیقات حسابداری، سال سوم، شماره ۹، بهار ۹۰، صفحات ۴-۲۲.
- ۹- ولی زاده لاریجانی اعظم. (۱۳۸۷). نتایج مدیریت واقعی سود، پایان نامه منتشر نشده: به راهنمایی دکتر ویدا مجتهدزاده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهرا.
- 10- Balsam, S., Krishnan, J., Yang, J.S., (2001). Auditor industry specialization and the earnings response coefficient. Working paper, Temple University.
- 11- Balsam, S., Krishnan, J., Yang, J.S., (2003). Auditor industry specialization and earnings



- quality. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 22-2, 71-97.
- 12- Becker, C.L., M.L. DeFond, J. Jiambalvo, and K.R. Subramanyam. (1998). The effect of audit quality on earnings management. *Contemporary Accounting Research* 15 (spring): 1-24.
- 13- Carnegie, G. D. and Napier, Ch. J. (2009). Traditional accountants and business professionals: Portraying the accounting profession after Enron, *Accounting, Organizations and Society* (2009), doi:10.1016/j.aos.2009.09.002.
- 14- Chen, K.; Lin L. K. & Zhou, J. (2005). Audit Quality and Earnings Management for Taiwan IPO Firms, *Managerial Accounting Journal*, Vol. 20, No. 1, 86-104.
- 15- Dang, I. (2004). Assessing actual audit quality, A Thesis Submitted to the Faculty of Drexel University
- 16- Gramling, A.A., V.E. Johnson, and I.K. Khurana. (2001). Audit firm industry specialization and financial reporting quality. Working Paper, Georgia State University and University of Missouri-Columbia.
- 17- Jenkins, D. S., Kane G. D. and Velury U (2006). Earnings quality decline and the effect of industry specialist auditors: An analysis of the late 1990s, *Journal of Accounting and public policy*, Vol. 25, 71-90.
- 18- Jones, J.)1991(Earnings management during import relief investigations. *Journal of Accounting Research* 29 (Fall): 193-228.
- 19- Kend M. (2008). Client industry audit expertise: towards a better understanding, *Pacific Accounting Review*, Vol 20, pp. 49-62.
- 20- Krishnan, G.V., (2003). Does Big-6 auditor industry experience constrain earnings management?, *Accounting Horizons* 17 (Supplement), 1-16.
- 21- Mayhew, B., and M.S. Wilkins. (2002). Audit firm industry specialization as a differentiation strategy: Evidence from fees charged for firms going public. Working Paper, University of Wisconsin – Madison and Texas A&M University.
- 22- Myers, J. N., Myers, L. A., & Omer, T. C. (2003). Exploring the Term of the Auditor-client Relationship and the Quality of Earnings: A Case for Mandatory Auditor Rotation?, *Accounting Review*, Vol. 78, 779-800.
- 23- Palmrose, Z. (1988). Audit fees and auditor size: Further evidence. *Journal of Accounting Research* 24 (Spring): 97-110.
- 24- Reynolds, J.K., and J.R. Francis. (2000). Does size matter? The influence of large clients on office-level auditor reporting decisions. *Journal of Accounting and Economics* 30 (December) 375-400.

